

بازشناسی کاربرد سیره عقلا در علم اصول با رویکردی بر دیدگاه فریقین

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۳/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۹/۱۲)

دکتر علی مرتضوی مهر^۱

استادیار دانشگاه رازی

سادات حسینی

دانشجوی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه رازی

چکیده

سیره عقلا اصطلاحی در علم فقه و اصول است که به روش و سلوک خردمندان بر انجام یا ترک کاری بدون دخالت و تأثیر عوامل زمانی، مکانی، نژادی، دینی و گروهی اطلاق می‌شود. سیره عقلا در تمام جوامع اسلامی مدنظر و ملاک عمل بوده است. شرع مقدس اسلام نیز بسیاری از عرف‌های عقلایی زمان خود را امضاء کرده است. سیره عقلا یکی از ادله مهم استخراج احکام شمرده می‌شود. از این رو در علم اصول و فقه فریقین دارای نقش مهمی در استنباط احکام است. سیره عقلا از نظر معنایی با واژه‌هایی همچون سیره، عرف، عقل، دلیل عقلی در ارتباط است. بررسی متون فقهی و اصولی علماء اهل سنت نشان می‌دهد که ایشان از سیره عقلا با عناوینی چون «عرف عام»، «عادت عقلا»، «بنای عقلا» و واژه‌های معادل استفاده کرده‌اند. از نظر علماء اهل سنت سیره با داشتن شرایطی حجت است و می‌تواند به عنوان دلیلی برای استنباط احکام قرار گیرد، هرچند که در مورد حجیت و دلیلیات آن، بحث و نظریات متفاوتی مطرح است. سیره عقلا در علم اصول و فقه اهل سنت از طریق اثبات حجیت برای بسیاری از موضوعات اصولی همچون قیاس، مصالح مرسله، استحسان و... همچنین از طریق تبیین و رفع ابهام از بسیاری از موضوعات و مصادیق فقهی، استکشاف حکم شرعی و حتی حکم تکلیفی، توانسته در استنباط احکام نقش داشته باشد. علماء شیعه نیز در منابع اصولی و فقهی خود در موارد زیادی به سیره عقلا استناد کرده‌اند، از نظر علماء

^۱ نویسنده مسئول Ali.mortazavimehr@gmail.com

شیعه، سیره عقلا با لحاظ شرایطی حجت است و می‌تواند به‌عنوان یک دلیل معتبر در استنباط احکام نقش داشته باشد. سیره عقلا در استنباط احکام در علم اصول و فقه شیعه از طریق حجیت دادن به برخی موضوعات اصولی، تشخیص موضوعات و مصادیق فقهی و رفع ابهام از آنها، نقش داشته است. لازم به ذکر است پژوهش حاضر به‌صورت توصیفی-تحلیلی به این مهم دست‌یافته است.

واژگان کلیدی: سیره عقلا، عرف، فریقین، استنباط احکام، علم اصول

مقدمه

خداوند انسان را باهدف خاصی خلق کرده، به همین دلیل از ابتدای خلقت تاکنون انسان را به حال خود رها نکرده است، پیامبر بودن اولین انسان، مؤید این مسئله است، خداوند علاوه بر ارسال پیامبران، به انسان نیرو عقل را نیز اعطا نمود تا انسان بتواند در مسیر زندگی دنیایی خویش راه هدایت را طی کند. برخورداری از عقل و نیازهای متنوع انسان‌ها سبب شد تا آنها در کنار هم جامعه را تشکیل دهند و هر کس در این جامعه وظیفه‌ای را انجام دهد، با تشکیل جوامع و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر یک سری رفتارها، تفکرات مشترک در میان آن جوامع شکل گرفت. همین رفتارها و تفکرات سبک زندگی و سیره آنها را تشکیل داد. سیره و سبک زندگی انسان از زمان خلقت، همراه با انسان بوده انسان‌ها در طول تاریخ پرفرازونشیب خود از زمان خلقت تا به اکنون به سبک‌های متفاوتی زندگی کرده‌اند. آنچه در این میان حائز اهمیت است این است که بسیاری از شیوه‌های زندگی در میان مردم واحد است، برخی از این سبک‌ها به حدی عام است که در سراسر دنیا مشاهده می‌شود؛ اما برخی دیگر خاص است و مخصوص به منطقه زمانی و مکانی و یا جغرافیایی خاصی است. در بین همین رفتارهای خاص، برخی از آنها ریشه در دین دارد و برخی بی‌ارتباط با دین است.

در بسیاری از مکان‌های دنیا حتی با نبود دین، مردم بازهم از سیره‌های مشترکی برخوردار بوده‌اند. به‌عنوان مثال از زمان خلقت تاکنون ازدواج، هبه، صلح، جهاد، وصیت، معامله، اجاره، رجوع به کارشناس و خبره، عمل به خبر ثقه و... در میان مردم دنیا وجود داشته است. شواهد تاریخی و

باستانی نیز مؤید این مسئله است. این سیره همان سیره عقلانی است، بنابراین می‌توانیم بگوییم سیره عقلانی حتی با نبود دین در میان مردم وجود داشته است.

در جوامعی که دین وجود داشت، دین این سیره‌ها را مورد کنکاش قرار می‌داد و سیره‌های که مخالف انسانیت و آموزه‌های دینی بود را مردود و برای مبارزه با آن اقدامات لازم را انجام می‌داد. داستان‌های نقل شده از پیامبران قبلی و احکام تورات و انجیل مؤید این مسئله است. دین اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبود، با ظهور اسلام سبک و سیره زندگی مردم تغییر کرد. اسلام برخی از سیره‌هایی را که در میان مردم بود قبول و برخی را مردود و برخی را با رعایت شرایط، حدود و اصلاحاتی قبول می‌کرد. برای مثال سیره زنده‌به‌گور کردن دختران در زمان پیامبر، سیره برده‌داری، سیره قمار و ربا، نکاح شغار، ظهار، شراب‌خوری، سه طلاق در یک مجلس و... را مردود اعلام کرد و با برنامه‌ای بلندمدت آن را از زندگی مردم حذف نمود. در مقابل دین سیره‌هایی که مطابق با انسانیت بودند و ضرری برای بشریت نداشت را تأیید می‌کرد، برای نمونه سیره معاملات، ازدواج، هبه، صلح، قرعه‌کشی و اجاره، وصیت و... و در برخی موارد به جهت اصلاح و عدم ایجاد مشکلات احکام و قوانین خاصی را برای این نوع از سیره‌ها وضع می‌نمود.

تمام جوامع بشری در گذر زمان دستخوش تحولات عمیق و بی‌سابقه‌ای در شئون مختلف شدند. این تحولات، معلول امور و مسائلی بود که پیش از آن وجود نداشت. البته همین دگرگونی‌ها به نوبه خود منشأ بروز نیازها و ضرورت‌های جدید شدند. مردم و عقلای جامعه در برخورد با این تغییرات و متناسب با نیازهای موجود، روش‌های تازه‌ای را اتخاذ کردند که در جهت هماهنگی با اقتضائات زمان و مکان، صورت می‌پذیرفت، روشن است که این شیوه‌های جدید عقلایی، با راه‌حل‌های قدیمی که به تناسب زندگی گذشته مورد عمل بود، تفاوت‌هایی داشت. به بیان دیگر تحولات جوامع انسانی در نهایت موجب پیدایش روش‌ها و سیره‌های عقلایی تازه‌ای شد که تا آن زمان اثری از آن‌ها دیده نمی‌شد. با گذر زمان و قطع ارتباط با امام معصوم و شکل‌گیری سیره‌های عقلایی جدید، این سیره‌ها در علم اصول و فقه مطرح شدند. از این رو علم اصول و فقه اسلام در طول تاریخ پرفرازونشیب خود همواره در متن جامعه و زندگی مردم حضور داشته و علاوه بر سامان دادن به مسائل فردی، روابط اجتماعی مسلمین را نیز تنظیم کرده است. در این میان علماء اصول و فقه مذاهب اسلامی در استنباط احکام از این سیره‌های

جدید نقش بسیار مهمی داشتند.

سیره عقلا در منابع فقهی و اصولی امامیه بسیار پرکاربردتر از منابع عامه است، اصولیون امامیه سیره عقلا را به عنوان یک بحث مجزا مورد بحث و بررسی قرار داده اند به همین دلیل هنگام بررسی مطالب از دیدگاه امامیه به طور کامل و جامع می توان سیره عقلا و تمام مباحث و مطالب مربوط به آن را مطرح نمود، اما در منابع فقهی و اصولی اهل سنت سیره عقلا به مانند منابع شیعی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. در منابع فقهی و اصولی اهل سنت نمی توان بحثی مجزا را در مورد سیره عقلا یافت؛ اما با این وجود با کند و کاوش در منابع اصولی و فقهی آن ها می توان پی برد که منظور اهل سنت از سیره عقلا همان عرف عام است و در خلال برخی مسائل فقهی و اصولی به کاربرد این عرف عام یا سیره عقلا پرداخته اند. به همین دلیل است که میزان بررسی مطالب و جزئیات عرف عام یا سیره عقلانی از دیدگاه اهل سنت در این مجال نسبت به شیعه کمتر است. در هر صورت هدف اثبات این قضیه است که سیره عقلا مورد استناد فریقین قرار گرفته و در استنباط احکام نقش داشته است، ذکر این نکته لازم است که در مطالبی که از دیدگاه اهل سنت بیان شده، هر جا لفظ عرف به کار برده شده، منظور عرف عام یا همان سیره عقلا است. لازم به ذکر است پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی بیان شده است.

بخش اول: مفهوم شناسی

بند اول: تعریف سیره عقلا در لغت

سیره عقلا از دو واژه سیره و عقلا تشکیل شده است و عبارت است از راه و روش عملی همه دارندگان عقل اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان. (مظفر، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۴)

بند دوم: تعریف سیره عقلا در اصطلاح

در اصطلاح تعاریف مختلف و متفاوتی برای سیره عقلا صورت گرفته است که به برخی از آن ها می پردازیم:

محقق نائینی در تعریف سیره عقلا می فرماید: «فهی عبارة عن استمرار عمل العقلاء لما هم عقلاء، علی شیء سواء التحلوا الی مله او دین او لم ینتحلو: سیره عقلا عبارت است از استمرار عمل عقلا نسبت به امری از آن جهت که عقلا هستند خواه بر سنت و آیین واحدی باشد و یا خواه بر سنت و آیین واحدی نباشد». (نائینی، ۱۴۰۶، ج ۳، صص ۱۹۳-۱۹۲)

شهید صدر (ره) در تعریف سیره عقلانی می‌فرمایند: سیرَةُ العقلاء عبارةٌ عن ميل عام عند العقلاء - المتدينين و غیرهم - و مثال ذالك الميل و العام لدى العقلاء، نحو الاخذ بظهور كلام المتكلم: سیره عقلا عبارت است از میل عام عقلا - چه متدینین و چه غیر متدینین - و مثال این میل عام عقلا اخذ به ظواهر کلام همدیگر است. (صدر، ۱۳۹۵، ص ۱۶۸)

تعریف بنای عقلا، به معنای روش و سلوک عملی خردمندان بر انجام دادن یا ترک کاری بدون دخالت و تأثیر عوامل زمانی، مکانی، نژادی، دینی و گروهی. (مظفر، همان، ص ۱۵۳) سیره عقلا نزد اهل سنت به مانند شیعه از دو واژه سیره به اضافه عقلا تشکیل شده است با این تفاوت که از منظر اهل سنت عبارت سیره عقلا بیشتر حول واژه‌های عرف و عادت می‌چرخد. به عنوان مثال در کلام زحیلی به عنوان یکی از علماء بزرگ اهل سنت در ذیل تعریف عرف و سیره عقلا چنین تعریف شده است: «العرف هو ما اعتاده الناس و ساروا علیه من کل فعل شاع بینهم او قول تعارفوا اطلاقه علی معنی خاص لا تألفه اللغة ولا یتبادر غیره سماعه وهذا یشمل العرف العملی والعرف القولی...». (زحیلی، ۱۳۷۵، ص ۹۷) در تعریف دیگر از جرجانی به عنوان یکی از اندیشمندان اهل سنت این چنین عنوان شده است که «العرف ما استقرت النفوس علیه بشهادة العقول، وتلقته الطباع بالقبول». ^۱ (محمودی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷) عبد الوهاب خلاف هم در تعریف سیره عقلا بر واژه عرف و عادت تأکید می‌کند: «العرف ما تعارفه الناس وساروا علیه من قول أو فعل أو ترک» ثم قال: (و یسمى العادة) ^۲. (خلاف، ۱۴۳۰، ص ۹۹) از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که در بین تعاریف فوق‌الذکر از منظر اندیشمندان تشیع به ظاهر تأکید بر معنایی واحد وجود ندارد و تعاریف متعدد مذکور بر مواردی از قبیل: استمرار فعل عقلا، میل عام عقلا و روش و سلوک عملی عقلا تأکید دارند. در حالی که در میان اندیشمندان اهل سنت در تعریف سیره عقلا بر واژه‌هایی همچون عرف و عادت بیشتر توافق نظر وجود دارد.

بخش دوم: سیره عقلا در علم اصول با رویکردی بر آرا فریقین

الف - وجوه اشتراک در کاربرد سیره عقلا

^۱. «عرف عبارتند است از آنچه از راه عقول جان‌ها استقرار یابد و طابع سلیم آن را قبول می‌کنند».

^۲ - «عرف عبارت است از روشی در گفتار یا کردار یا ترک آن دو، که در بین مردم شناخته شده است و بر طبق آن مشی می‌کنند» که به آن عادت نیز می‌گویند.

حجیت خبر واحد: یکی از موارد کاربرد سیره عقلا در علم اصول شیعه، کاربرد آن در بحث حجیت خبر واحد است؛ یعنی در بحث خبر واحد برای اثبات حجیت خبر واحد و خصوصاً خبر واحد ثقة به سیره عقلا استناد می شود. در علم اصول برای اثبات حجیت خبر واحد دلایل زیادی مثل دلایل قرآنی، روایی، اجماع و... مورد استناد قرار گرفته که در این میان استناد به سیره عقلا از اهمیت بالاتری برخوردار است. اصولیون مهم ترین و قوی ترین دلیل بر حجیت خبر واحد را بنای عقلا معرفی کرده اند. بنای عملی عقلای عالم این است که در زندگی روزانه خود به اخبار واحد افراد مورد اطمینان عمل می کند و این سیره در منظر دیدشان بوده و از آن منع نکرده اند و روش جدیدی را به مکلفین ارائه نداده است، به همین خاطر بنای خبر واحد هست و مهم ترین دلیل حجیت آن بنای عقلا هست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۴۲۷-۴۲۹) برای اثبات حجیت خبر واحد به وسیله سیره عقلا این گونه استدلال شده که اولاً عاقلان چنین مبنایی دارند، دوم اینکه مبنای عقلا، حجت است. شیوه خردمندان یکی از راه های کشف قول شارع مقدس است، استکشاف نظر شارع از بنای عقلا، بازگشت به تقریر معصوم دارد و از این راه می توانیم به رضایت معصوم پی ببریم. شیخ انصاری در وجه حجیت بر خبر واحد می فرماید: استقرار و روش عقلای عالم بر رجوع به خبر ثقة در امور عادی و جاری هست. (انصاری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۴۵) همچنین آخوند خراسانی معتقد است که عقلای عالم بدون در نظر گرفتن دین و آیین، به خبر ثقة عمل می کنند و این عمل به خبر تا زمان ما استمرار دارد. (آخوند خراسانی، ۱۴۲۳، ص ۳۰۳). مرحوم مظفر دلالت سیره عقلا بر حجیت خبر واحد را پذیرفته است و آیات ناهیه از تبعیت ظن را نیز دلیل بر ردع این سیره نمی داند (المظفر، بی تا، ج ۲، ص ۹۳). خلاصه مطلب این است که خردمندان همواره در همه امور راجع به معاششان بر اخبار ثقة اعتماد می کنند و چون شارع ایشان را در امور راجع به شرع و معادشان، نیز نهی نفرموده، آیاتی و روایاتی که بر حجیت خبر واحد اقامه شده و بنای عقلا امضای این رویه هست. یکی از موارد استناد به سیره عقلا در علم اصول اهل سنت، بحث حجیت خبر واحد است. نظر علماء اصول اهل سنت در مورد خبر واحد و پذیرش آن به عنوان یکی از ادله احکام متفاوت است؛ به صورت کلی با این تشریح که گروهی خبر واحد را مطلقاً حجت می دانند گروهی دیگر خبر واحد را با قراین حجت می دانند گروهی دیگر به حجیت مطلق ظنی اخبار آحاد معتقدند خبر واحد مطلقاً حجیت ندارند. در تشریح مبسوط تر دیدگاه های

مذکور، لازم به ذکر است که برخی از علماء خبر واحد را در احکام می‌پذیرند و در عقاید نمی‌پذیرند و برخی خبر واحد را به شرایطی قبول می‌کنند، برخی خبر واحد را به طور مطلق حجت می‌دانند؛ بنابراین دیدگاه، خبر واحد به صورت مطلق در احکام و عقاید حجت است و افاده علم و یقین می‌کند. حتی در تقسیم اخبار به آحاد و متواتر هم تشکیک نمی‌کنند. آن‌ها شبهات وارده در باب حجیت اخبار را به قرن بعد از صحابه و تابعین نسبت می‌دهند و از بدعت متکلمان می‌شمارند. (ابن قیم الجوزی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۹۵). برخی دیگر خبر واحد را همراه با قرائن حجت می‌دانند. ابن حجر در این باره می‌گوید: «حجیت اخبار واحد همراه با قرائنی است که باعث می‌شود اخبار آحاد به مرحله یقینی و علمی برسند». (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲، ص ۶۲) منظور از این قرائن اجماع، تأیید آیه یا تلقی به قبول امت است که منظور تلقی به قبول امت همان سیره عقلا است، یعنی امت به عنوان عقلا به خبر واحدی که عادل و ثقة باشد عمل کنند و آن را قبول کنند. این نظر منتسب به فرحانه نیز هست. (فرحانه، ۱۴۰۸، ص ۷) برخی دیگر نیز به حجیت مطلق ظنی اخبار آحاد اعتقاد دارند، این گروه بر ظنی بودن اخبار آحاد به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند، آن‌ها معتقدند با امکان عقلی خطا و نسیان، دیگر امکان ادعای قطعیت برای اخبار آحاد وجود ندارد و این ظن باید با دلیل دیگر همچون سیره تأکید گردد. (حبری، بی‌تا، ص ۱۱)

برخی دیگر نیز قائل اند که خبر واحد مطلقاً حجت نیست، ولی حجیت آن را در احکام می‌پذیرند فقط در عقاید حجیت خبر واحد را قبول ندارند، شافعی از پیروان این نظریه است. (شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۱) تفتازانی معتقد است آنچه ظاهر احادیث آحاد بر آن دلالت می‌کند، عقیده‌ای نیست که ایمان به آن واجب باشد، لذا همه این احادیث ظنی‌الدلالة اند. (تفتازانی، ۱۴۲۸، ص ۴۳) ایشان نیز خبر واحد را ظنی‌الدلالة می‌داند که باید به دلایل دیگر مثل سیره، قرآن، اجماع و... تأیید گردد.

ب- وجوه افتراق در کاربرد سیره عقلا

حجیت ظواهر: یکی دیگر از موارد کاربرد استناد به سیره عقلا در علم اصول شیعه حجیت ظواهر است. حجیت ظواهر کتاب، مقابل حجیت نصوص کتاب و به معنای اعتبار ظواهر قرآن و صحت استناد به آن‌ها در مقام استناد و احتجاج است که نتیجه آن منجزیت در صورت مطابقت با واقع و معذوریت در صورت مخالفت با واقع است. درباره ظواهر کتاب اختلاف نظر است، اصولیون به

حجیت ظواهر کتاب اعتقاد داشته و آن از مصادیق مبحث حجیت ظواهر در اصول می دانند، اما اخباری ها منکر حجیت آن هستند. (حائری الاصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۰) برای حجیت ظواهر دلیل قرآنی و روایی وجود ندارد، همچنین اجماعی از علماء مبنی بر حجیت ظواهر در دست نیست، برخی از اصولیون اذعان دارند که به دلیل سیره عقلا و عدم ردع شارع ظواهر حجت هستند؛ اما در واقع می توان گفت تنها دلیل که بر حجیت ظواهر، بنای قطعی عقلایی هست. هنگامی به عقلای عالم مراجعه شده و عملکرد آن ها را مورد مطالعه قرار گیرد، روشن می شود که عقلا برای فهماندن مقاصد و ابلاغ مرادات خودشان به دیگران به ظواهر کلمات اعتماد کرده و به ندرت از نصوص استفاده می کنند. هنگامی به شرع رجوع شود این امر روشن می شود که شارع حتی در یک مورد از اخذ به ظواهر در خصوص مرادات خودش، ردع نکرده و بلکه عملاً همه جا بر همین سیره مهر تائید نهاده و الفاظ را در همین معانی به کار برده است. پس این نتیجه حاصل می شود همان طور که عقلای در شئون زندگی اخذ به ظواهر می کنند و نزد عقلا ظواهر حجت است، شارع نیز در احکامش به همین ظواهر اعتماد نموده و نزد شارع نیز ظواهر حجت است و اگر بندگان به ظواهر کلام عمل کنند در برابر مولا معذور خواهند بود و اگر به ظواهر کلمات خداوند عمل نکنند مورد مواخذه قرار می گیرند. (بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۶-۲۸۳) شکی نیست که در تعیین مراد شارع باید از ظواهر کلام متابعت نمود، پس فی الجمله و به نحو موجب جزئیة ظاهر کلام شارع حجت است، مثل اکرم العلماء - احل الله البيع؛ ظهور این دو مثال این است که اکرام همه علماء واجب است و تمام اقسام بیع حلال است، طریقه همه عقلای عالم بر این است که در تعیین مراد متکلم، ظواهر الفاظ او را اخذ می کند. اگر متکلمی گفت رأیت اسداً، مخاطب می گوید مراد از اسد، حیوان مفترس است، زیرا لفظ بدون قرینه مجاز در معنای حقیقی ظهور دارد و شارع مقدس از این طریق عقلایی منعی ننموده و بیان نفرموده که در تعیین مراد از ظواهر الفاظ تبعیت نمی کنم و در تعیین مراد خویش در مقام افاده مقاصد خود طریقه دیگری را اختراع نکرده است. در نتیجه مباحث مذکور می توان گفت گروهی از اصولیون معتزفند که ظواهر به این دلیل حجیت دارند سیره عقلا مبتنی بر آن است و ظاهراً ردعی از طرف شارع مشاهده نشده است و بنای قطعی عقلایی تنها دلیل بر حجیت ظواهر است.

بخش سوم: حجیت اصول لفظیه

اصول لفظیه و ظواهر کلام دو منبع معتبر و مهم استنباط احکام اسلامی هستند. اصول لفظیه عبارتند از اصاله الاطلاق، اصاله الحقیقه، اصاله العموم، اصاله عدم التقدير، اصاله الظهور، اصاله عدم، اصاله عدم الوضع، اصاله عدم النقل، اصاله عدم الاضمار و... که بازگشت همه این اصول به اصاله الظهور است. اصول لفظیه شامل هر حکم ظاهری که مجرایش الفاظ باشد، می‌شود.

حجیت اصول لفظی به معنای صحت استناد و احتجاج به آن‌ها در برابر مولا و خصم هنگام شک در مراد متکلم است که لازمه‌ی آن منجزیت در صورت اصابت به واقع و معذوریت در صورت عدم اصابت به واقع هست. تنها دلیل معتبر برای حجیت این اصول لفظیه سیره عقلاء هست، بدین نحو که اعمال یکدیگر را آنچه ظاهر است، صحیح فرض می‌کنند و تا خلاف آن ثابت نشده است بر این اصول ثابت قدم خواهند بود و شارع مقدس این روش عقلا را تائید نموده است.

بنای عقلا عالم بر این است که در گفت‌وگوهای معمول و متداول میان خودشان از این اصول استفاده می‌کنند؛ به معنای بهتر اشخاص ظاهر کلام متکلم را اخذ می‌کنند و به احتمال اراده خلاف ظاهر اعتنا نمی‌کنند و چنانچه در کلام شخص عادی احتمال غفلت، شوخی، خطا، اهمال گویی یا اجمال گویی می‌دهند ولی به هیچ کدام از این احتمالات اعتنا نمی‌کنند و شارع این روش عقلا را تائید نموده است و به ظواهر کلام اعتماد می‌کند و در صورتی که اگر شیوه ایشان را قبول نداشت، حتماً سیره مستقل خود را در خطابات بیان می‌نمود و از روش عقلا منع می‌نمود و چون ردع نکرده، کشف می‌شود که ظواهر نزد شارع حجت هستند. پس می‌توان گفت منشأ اعتبار این اصل عقلایی بنای عقلا است، مانند اصول لفظی عقلایی که عقلای عالم آن‌ها در خطاب‌ها و گفته‌های خودشان به کار می‌برند، از جمله اصالت اطلاق، اصالت عموم، اصالت حقیقت و اصالت ظهور که مدرک حجیت آن‌ها بنای عقلا است زیرا عقلای عالم به آن‌ها تمسک می‌کنند و این بنای عقلا مورد امضاء شارع و یا دست کم عدم منع او قرار گرفته است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۵)

از دیگر کاربردهای سیره عقلا در آرا اصولیون شیعه این است که اصول لفظیه حجیت دارند چرا که مبنا و شالوده عقلا در این راستا، تکیه بر صحیح بودن ظاهر اعمال یکدیگر است مگر آن که خلاف آن ثابت شود و تائید کننده این روش عقلا، شارع مقدس است.

بند اول: حجیت قول لغوی

به عنوان مقدمه، ذکر این نکته شایان توجه است که لازمه حجیت نبودن قول لغوی این است که باب رجوع به آیات و روایات توسط مجتهد بسته شود در نتیجه استخراج احکام مقدور نخواهد بود. حال عقلا در زمینه مذکور به متخصصین در لغت مراجعه نموده و تأیید کننده این فعل عقلا، ثقلین است و اگر این سیره مورد تأیید شارع نبود در منابع و متون دینی عقلا از این روش و سیره بر حذر گذاشته می شدند. علماء برای تشخیص معانی بسیاری از کلمات به کتب لغات مراجعه می کنند، همچنین بیشتر احکام شرعی از طریق کتاب و سنت به دست می آید و این دو به زبان عربی است و کلمات مشکل در آن ها به چشم می خورد و چاره ای نیست جز اینکه برای آگاهی یافتن از معانی آن ها، به کتاب های لغت مراجعه گردد، حال اگر قول لغوی حجت نباشد، لازم می آید که دست مجتهد به آیات و روایات کوتاه شده و در نتیجه باب استنباط احکام و اجتهاد مسدود گردد، پس چاره ای جز اینکه به قول لغوی هر چند که مفید علم نباشد مراجعه شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۲۳، ص ۳۲۹)

صحت استناد به قول اهل لغت در استنباط حکم شرعی عبارت است از صحت تمسک به قول اهل لغت در آنچه مربوط به استنباط احکام شرعی است. مرحوم میرازی قمی و پیروانش معتقدند در جایی که باب علم نسبت به احکام شرعی بسته باشد، به حکم مقدمات دلیل انسداد مطلق ظن در حق ما حجت است و قول لغوی در زمره همین ظنون بوده و به همین دلیل حجت هست. (- ابوالقاسم، خویی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۳۱) مشهور علمای اصول اعتقاد دارند قول لغوی از باب ظن خاص حجت است و برای اثبات آن علاوه بر ادعای اجماع، به سیره عقلا استناد نموده اند؛ هنگامی که به عرف عام و شیوه، عقلای عالم مراجعه کرده و سیره آن ها را مورد مطالعه قرار می دهیم، مشاهده می کنیم که عقلای عالم در جمیع شئون زندگی به متخصصین اهل آن فن مراجعه می کنند؛ مثلاً در معاملات به خبرگان مراجعه می کنند، برای طراحی یک نقشی یک ساختمانی و طراحی یک سد یا جاده مواصلاتی، به مهندسین راه و ساختمان رجوع می کنند و برای تشخیص مرض و معالجه آن به طبیب مراجعه می کنند، به طور کلی در هر رشته و عملی که محتاج دقت نظر و اعمال رأی باشد به متخصصین آن رجوع می کنند. یکی از مواردی که خیلی نیازمند به امعان نظر است، دانستن معانی دقیق لغت است و عالم لغوی در فن خودش خبره است، در علم لغت، لغت

شناسان خبره همواره مرجع عقلا برای آگاهی از ظهورات و معانی الفاظ بوده‌اند. فقها نیز در طول تاریخ برای تعیین موضوعات فقهی به کتاب‌های لغت و نظریات دانشمندان مراجعه نموده‌اند. اگر قول لغوی حجت نباشد، لازم می‌آید در اکثر احکام شرعی راه اجتهاد و استنباط احکام به روی مکلفین بسته شود این لازمه امری باطل است، پس ملزوم آن نیز باطل است؛ پس عقلای عالم به متخصص آن یعنی اهل لغت رجوع می‌کنند و آیات و روایات شارع مقدس اسلام این روش را ردع و ابطال نفرموده است، اگر شارع با این سیره موافق نبود و طریقه نوینی در این باب داشت، عقلا را از عمل به این سیره بر حذر می‌داشت و روش خاصی در این مورد معرفی می‌فرمود. (همان)

بند دوم: حجیت استصحاب

توجه به یقین سابق در هنگام شک در بقای آن، سیره عملی عقلا است. استعمال اصل استصحاب در احکام شرعیه نزد عقلا در موضوعات متعدد، عاملی در استحکام معاملات و مسائل مستحدثه اجتماعی است. یکی از موضوعات علم اصول که جزئی از اصول عملیه محسوب می‌شود، استصحاب است. قوام استصحاب به وجود یقین سابق و شک لاحق است، معنای استصحاب چنین است؛ اگر برای کسی، وجود چیزی مورد یقین باشد، پس اگر در وجود آن چیز نسبت به زمان بعد، شک کند به این تردید اعتنا نمی‌کند بلکه به اقتضاء یقین پیشین خود، رفتار نموده و کار را انجام می‌دهند. (شهابی، ۱۳۵۰، ص ۱۲۴) برخی اعتبار حالت سابقه را ناشی از سرشت آدمی می‌دانند و به آن جنبه غریزی می‌دهند، آن‌ها حتی پا را فراتر از این گذاشته‌اند و می‌گویند که در زندگی حیوانات هم مطلب به همین قرار است، مثلاً می‌گویند پرنده‌ای که بعد از گردآوری دانه به آشیانه خود بازمی‌گردد و یا حیواناتی که به حکم غریزه به آب‌شخور خود مراجعه می‌کنند، در این سرشت با انسان‌ها اشتراک دارند. (محقق داماد، ۱۳۷۸، صص ۴۶-۴۷) ادله حجیت استصحاب

عبارتند از اجماع اصولیون، روایات، حکم عقل، بنای عقلا. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۵)

اخباری که برای حجیت استصحاب به آن استدلال شده است، اخبار استصحاب یا اخبار مستفیض هست یعنی از راه‌های متعدد نقل شده‌اند اما به حد تواتر نرسیده‌اند. محمدبن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌فرماید که امام فرمودند: امیرالمؤمنین علی _علیه‌السلام_ فرمودند: کسی که یقین به امری داشت، سپس در آن شک نمود، به یقین خود پابرجا باشد، زیرا شک نمی‌تواند یقین را از بین ببرد.

(حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۱۷۶-۱۷۵)

علی بن محمد کاشانی می‌گوید: من زمانی در مدینه بودم و در آنجا به محضر امام (ع) نامه نوشتم و از حضرت در مورد روزه یوم‌الشک پرسیدم که آیا این روزه واجب است یا خیر، امام در جواب مرقوم فرمودند: هیچ‌گاه شک در یقین نفوذ نمی‌کند و تو با دیدن ماه (اول رمضان) روزه بدار و با دیدن اول ماه (اول شوال) روزه خود را افطار کن. (همان، ج ۷، ص ۱۷۴)

یکی از ادله‌ی حجیت استصحاب، سیره عقلا هست و اصولیون معتقدند که سیره عملی همه‌ی عقلا عالم بر اخذ یقین سابق در هنگام شک در بقای آن است. عقلا در جمیع امور زندگی از جمله دادوستد، معاملات، در موضوعات و احکام شرعیه طبق استصحاب عمل می‌کنند و اگر طبق استصحاب عمل نکنند، شیرازه معاملات و مراسلات و دیگر شئون اجتماعی می‌گسلد و بیشتر کارها فرو می‌خوابد، پس شکی نیست که عقلای عالم با وجود یقین سابق به حالت قبل عمل می‌کنند و نظام زندگی و روابط انسان‌ها بر اساس همین بنای عقلا پیش می‌رود. اشخاصی که بر اساس حالت سابقه عمل می‌کنند، کسی آن‌ها را به بی‌خردی متهم نمی‌کند، برای مثال اگر شخصی به دوستش که چندین سال او را ندیده است، نامه بنویسد در عرف عقلا کسی بر آن‌ها خرده نمی‌گیرد و لازمه این‌گونه مراودات این نیست که بدوا راجع به حیات و موجودیت چنین شخصی تحقیق شود و پس از احراز قطع به حیات و زنده‌بودنشان برایش نامه بنویسد. در این موارد برای شارع شک مفهومی ندارد و به یقین سابق عمل می‌کند و چون این عمل در محضر چشم و گوش معصوم بوده و منع نفرموده‌اند و با فرض اینکه در این موارد تقیه‌ای در کار نبوده است پس رضای شارع را کشف می‌کنیم و اگر رضایت شارع نبود هر لحظه امکان ردع بندگان وجود داشت در صورتی که چنین ردعی وجود ندارد. (محقق داماد، ۱۳۸۷، صص ۴۷-۴۶)

حال که عقلا چنین بنایی دارند و شارع مقدس هم یکی از عقلا بلکه رئیس عقلا است، در این مورد منعی نکرده است، بلکه روش آن‌ها را تأیید می‌کند؛ حکم شارع به بقاء ما کان تأسیسی نخواهد بود، بلکه تأکیدی و امضایی است؛ در نتیجه، استصحاب حکم شارع به بقاء است به دلیل سیره عقلانیه مذکور. (خلاف، ۱۳۵۱، ص ۲۹)

با توجه به مباحثی که گفتیم می‌توانیم بگوییم که سیره عقلا در علم اصول شیعه کاربرد گسترده‌ای دارد، علماء علم اصول حجیت سیره عقلا را پذیرفته و در بسیاری از امور خود به آن استناد

می‌کنند. اهمیت سیره عقلا به حدی است که برخی از امور تنها دلیل اثبات و حجیت آن فقط سیره عقلا است به‌عنوان مثال در بحث اجتهاد و همچنین در بحث قبول سخن کارشناس یا دکتر برای بیماری که سبب سلب وجوب روزه می‌شود، تنها دلیل حجیت این امور سیره عقلا است و این مثال‌ها همگی مصادیقی از حجیت ظهور هستند. به‌راحتی می‌توانیم بگوییم بیشترین کاربرد سیره عقلا در علم اصول شیعه اثبات حجیت ظواهر است؛ زیرا بحث حجیت ظواهر خود دارای دامنه‌ای گسترده است که اصول و موضوعات بسیاری مثل؛ اصالت العموم، اصالت عدم تقدیر، اصالت اطلاق و... را شامل می‌شود.

در این بخش از پژوهش کاربردهای سیره عقلا از منظر علمای اهل سنت که به‌عنوان وجوه تمایز پنداشته شده‌اند مورد تبیین و بررسی و مذاقه قرار می‌گیرند:

الف- حجیت قیاس

یکی از مواردی که اهل سنت در علم اصول برای حجیت آن به سیره عقلا استناد کرده‌اند قیاس است که معنای لغوی معروف‌تر قیاس در منظر اهل سنت عبارت است از سنجش و اندازه‌گیری و در اصطلاح درجایی است که به علت تشابه بر معلومی حکم شود همچون حکمی که پیرامون معلومی دیگر به اثبات رسیده است، حال در ادامه به‌صورت مشروح‌تر این کاربرد سیره عقلایی در میان اهل سنت تشریح خواهد شد.

فقه‌های اهل سنت گفته‌اند: قیاس از آن رو عقلی محسوب می‌شود که مجتهد با تلاش تصرف عقلانی آن‌ها را به وجود می‌آورد. (امام، ۱۳۱۱ ق. ص ۱۳۶) مثلاً در قیاس با کوشش عقلانی در نصوص، اصل و فرع کشف می‌شود و به دنبال آن با مقایسه فرع با اصل، حکم موضوع به دست می‌آید، اگر تصرفات عقلانی مجتهد نباشد، اصل و فرعی وجود ندارد و در نتیجه، قیاس نیز وجود نخواهد داشت برخلاف ادله نقلی که بدون نیاز به چنین عملیاتی، وجود دارند. به دیگر سخن، ادله نقلی، اموری هستند که مستند احکام قرار می‌گیرند و عقل در استدلال با آن‌ها هیچ‌گونه دخالت و تصرفی ندارد و بدون اینکه تلاشی انجام دهد، مثل درست کردن اصل و فرع، آن‌ها را مستند حکم قرار می‌دهد. ولی ادله عقلی، اموری هستند که مستند احکام قرار می‌گیرند و اگر این تصرفات نباشد، مستندی برای حکم وجود ندارد؛ بنابراین، دلیل عقلی که منبع و مصدر حکم شرعی قرار می‌گیرد، امری است که با تلاش عقل به وجود می‌آید و استدلال به آن با تصرفات و تحلیل‌های ذهنی صورت

می‌پذیرد. (سراج، ۱۴۱۸، ص ۱۱۷) و چنانچه این تصرفات و تحلیل‌های ذهنی نباشد، دلیلی برای حکم موردنظر وجود نخواهد داشت، برخلاف ادله نقلی، مانند قرآن و سنت که بدون این‌گونه تلاش‌ها، وجود دارند و باید آن‌ها را مستند احکام قرارداد.

ب. حجیت مصالح مرسله

یکی دیگر از مباحث اصولی که مستند حجیت آن سیره عقلا یا همان عرف عام است مصالح مرسله است. در قدیمی‌ترین متون فقهی و در میان فقها متقدم و متأخر اهل سنت، همواره بحث مصلحت در حوزه فقه و فقهات مطرح بوده و هست. تأثیر مصلحت در استنباط و امثال احکام شرعی و نقش محوری آن به عنوان پشتوانه احکام شرعی از جمله مسائلی هستند که بین فقها اسلام موردعنایت و محل بحث و نزاع بوده و این خود بیانگر اهمیت جایگاه مصلحت در فقه مذاهب اهل سنت است. احکام شرعی که از جانب شارع مقدس جعل می‌شوند بر اساس مصالح و مفسد نفس الامریه ای است که این مصالح و مفسد جزء علل تشریع احکام الهی محسوب می‌شوند.

بحث در مورد تبعیت و عدم تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفسد واقعی که ارتباط نزدیکی با بحث کلامی حسن و قبح ذاتی و عقلی دارد از دیرباز بین عدلیه و اشاعره وجود داشته است. قبل از پرداختن به دلیل حجیت مصالح مرسله ابتدا به تعریف آن می‌پردازیم: در تعریف مصالح مرسله می‌توان گفت از نظر لغوی مصالح مرسله در لغت از دو واژه مصلحت و مرسله تشکیل شده است. مصلحت در لغت عبارت است: از خوبی و نیکی و هر چیزی که مانع از فساد و تباهی و خروج شیء از حالت اعتدال می‌شود. مصلحت به اعمال صادره از انسان گفته می‌شود که موجب نفع رسیدن به خود می‌شود. (شرتونی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۵۶) همچنین به معنای جلب منفعت و دفع ضرر در حدودی که مقاصد شریعت حفظ شود. ارسال نیز به معنای آزاد و رها است. (مذکور، ۱۴۱۰، ص ۹۳)

مصالح مرسله از نظر اصطلاحی عبارت است از چیزی که مستند به اصل کلی یا جزئی نباشد. (شوکانی، ۱۴۱۹، ص ۲۴۲) این تعریف به تعریفی که عمر بن عبدالله در این زمینه بیان نموده باز می‌گردد. وی مصالح مرسله را وصفی می‌داند که با تشریع حکم ملائمت و مناسبت دارد و تشریع حکم بر اساس آن باعث جلب منفعت برای انسان‌ها و یا دفع ضرر از آن‌ها می‌گردد. (محمودی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۹)

از نمونه‌های مصالح مرسله در فقه اهل سنت می‌توان به نمونه زیر اشاره نمود:

۱. سرپرست کودک، دیوانه و سفیه که نمی‌تواند در اموالش تصرف کند، در صورتی می‌تواند مال آن‌ها را یا در قبال آن‌ها رهن بگیرد که این کار به مصلحت کودک، دیوانه و سفیه باشد.
۲. وکیل باید بر اساس مصالح موکل خود عمل کند و مسلماً فروختن مال موکل به قیمتی زیر قیمت واقعی، با امکان فروش آن به قیمت واقعی، به مصلحت موکل نیست. (قدامه، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۵۵)

۳. مصالحه بر ترک جنگ در مدتی معین در قبال مالی معین از طرف امام علیه‌السلام باوجود مصلحت جایز است. (سمرقندی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۹۷)

مصلحت به‌عنوان یکی از ادله احکام در میان فقها و اصولیون مذاهب اسلامی جایگاه و ارزش یکسانی ندارد. برخی مانند امام مالک، آن را مطلقاً حجت می‌دانند و برای آن ارزش بسیاری در استنباط احکام قائل‌اند. برخی چون غزالی حجیت آن را محدود به شرایطی می‌دانند و پاره‌ای مانند ظاهریه برای آن ارزشی قائل نیستند. بعد از مالکیه که بیشترین اهمیت را برای مصلحت قائل است، علمای مذهب حنبلی، سپس احناف و بعد برخی از علما و فقهای شافعی بیشترین ارزش را برای مصالح مرسله قائل می‌باشند. (زیدان، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰) علماء اهل سنت برای حجیت مصالح مرسله به دلایل زیادی استناد کرده‌اند، دلایلی مانند آیات قرآن، روایات و... آنچه محل بحث ما در اینجا است، استناد آن‌ها به سیره عقلا برای اثبات حجیت مصالح مرسله است. برای نمونه علماء اهل سنت به رفتار خلفای راشدین به‌عنوان عقلای حکومت و کسانی که زمام امور مردم در دست آن‌ها است استناد کرده‌اند که به ذکر آن می‌پردازیم:

رفتار خلفای راشدین که هرکدام از آن‌ها رعایت مصلحت مسلمانان را در نظر گرفته و طبق آن حکم داده‌اند. (القرافی، ۱۳۰۱، ص ۴۴۶) به‌عنوان نمونه خلیفه اول در آن زمان، به گردآوری قرآن پرداخت که گردآوری او بر پایه مصلحت حفظ دین بوده است. (شاطبی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۱۳) همچنین تضمین صنعت‌گران بر پایه مصلحت حفظ اموال و کالاهای مردم در دست آنان، حکم قصاص چند نفر به جرم قتل یک نفر از دیگر مثال‌هایی است که برای تشخیص حکم شرع بر پایه مصلحت بین صحابه و تابعان در همان قرون نخستین اسلام رواج داشته است. مصلحتی که پایه استنباط و اجرای احکام پیشین بود، با تدوین و تحول دانش اصول، به تدریج جای خود را در منابع

فقه اهل سنت باز کرد که عنوان معروف این منبع، «مصالح مرسله» است. (البوطی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۸) همچنین علماء اهل سنت گفته اند که مصالح مرسله باید مورد پذیرش عقل نیز واقع شود تا حجت باشد؛ یعنی باید صاحبان عقل های سالم عمل به مصلحت را قبول کنند. (الغزالی، ۱۳۲۲، ص ۲۸۴) همچنین برخی دیگر از علماء گفته اند: سیره عقلا در اداره امور جامعه به این تعلق گرفته که در مواردی برای همیشه یا به طور موقت اختیاراتی را به فرد یا گروهی تفویض می کنند که بر اساس آن فرد یا گروه مذکور می توانند به اختیار خود و بنا بر مصالح جامعه، فرمان ها و دستوراتی صادر نمایند که این دستورات، لازم الاتباع هست. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۵۱۴)

برخی علماء نیز می گویند: مصالح مرسله جزء ادله ظنی هستند که توسط شارع حجیت پیدا کرده اند، اینکه علماء می گویند: مصالح مرسله اگر هم ظنی باشند از ظنونی هستند که شارع آن را معتبر می داند؛ زیرا سیره عقلا بر این است که در مواردی که تشخیص دهند عملی برای آن ها مفید است به آن اقدام می کنند و به مجرد احتمال وجود مفسده ای واقعی از آن خودداری نمی کنند و این سیره از طرف شارع ردع نشده و این دلیل بر رضایت شارع است. (الآمدی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۱۶) هر چند که در مورد دلیل بودن یا نبودن مصالح مرسله و در مورد حجیت و عدم حجیت آن بحث است اما می توان گفت که مصالح مرسله به طور کلی در علم اصول اهل سنت حجت است و اغلب علماء اهل سنت آن را به عنوان دلیل قبول دارند و دلایلی در حجیت آن بیان کرده اند که یکی از این دلایل سیره عقلا است.

ج. حجیت استحسان

یکی دیگر از مواردی که علمای اهل سنت برای اثبات حجیت آن به سیره عقلا استناد کرده اند، استحسان است. ابوحنیفه پیشوای مکتب حنفی، شاخص ترین فقیه در عمل به استحسان بود. پس از او شاگردانش از جمله قاضی ابو یوسف و محمد بن حسن شیبانی در آثار خود اهمیت زیادی به استحسان می دادند. باین حال کاربرد استحسان با مخالفت شدید محمد بن ادریس شافعی امام مکتب شافعی روبرو شد که استحسان را بی قیدی در اجتهاد و «تعطیل قیاس» می دانست و این جمله از او شهرت یافته است که «من استحسن فقد شرع: هر آن کس که استحسان کند، درواقع تشریع کرده است». باین حال ناقدان شافعی به این نکته اشاره کرده اند که او خود نیز در سه مسئله فقهی، در ابواب طلاق، شفعه و مکاتبه به استحسان روی آورده و عمل خود را نیز استحسان نامیده است.

اما استحسان در لغت به معنای نیکو شمردن و پسندیدن است. (ولایی، ۱۳۷۶، ص ۵۴) و در اصطلاح عبارت است از آنچه در بدو نظر از معنای استحسان به ذهن متبادر می‌شود، اعمال ذوق و سلیقه در استنباط حکم شرعی است، پس زمانی که مجتهد دریافت که این فعل با طبع سازگار است، این کاشف از این است که حکم واقعی این فعل اباحه است، اما اگر آن فعل با طبع و ذوق سازگار نبود و نفس از آن تنفر داشت، این حکایت از آن دارد که حکم واقعی این فعل حرمت است، البته اگر این تنافر و ناسازگاری در حد اعلا باشد، اما اگر در حد پایین باشد حاکی از آن است که حکم این فعل نزد خداوند کراهت است. (صنفور، ۱۴۲۱، واژه «الف» استحسان)

اما پیرامون نقش و کاربرد سیره عقلا در حجیت استحسان ذکر این نکته شایان توجه است که علماء اهل سنت برای حجیت استحسان دلایل متعددی از قرآن، روایات، اجماع و... ذکر کرده‌اند اما باین وجود مهم‌ترین دلیل طرفداران حجیت استحسان دلیل عقلی است. آنان در بیان دلیل عقلی گویند: احکام شرعی مبتنی بر مصالح و مفاسد است و توجه به مصالح و مفاسد و علل احکام صحت قیاس را به دنبال دارد. به دلیل آنکه قیاس گاهی به نتیجه نامطلوبی منجر می‌گردد، بنابراین عقل اقتضاء می‌کند که قیاس را رها کرده و به مقتضای مصلحت عمل کنیم. گاهی احکام حاصل از قیاس و... خشک و انعطاف‌ناپذیر است به گونه‌ای که عمل به آن باعث بروز مفاسدی می‌گردد و با تمسک به استحسان این نتایج تلطیف و مطابق با مصلحت می‌گردد.

منظور از دلیل عقلی این است که عقل سلیم مردم، استحسان را می‌پذیرد و اصولاً استحسان ریشه در سیره و عرف مردم دارد: زیرا مردم در زندگی فردی و اجتماعی خود همواره تلاش می‌کنند تا در کارهایشان مصلحت خود و دیگران را حفظ کنند. مثلاً ولی سفیه بنا بر مصلحت به ضرر سفیه عمل نمی‌کند و مثال‌هایی از این قبیل در بالا بیان کردیم. اهل سنت در حجیت استحسان به این روایت از ابن مسعود استدلال کرده‌اند: «آنچه را که مسلمانان نیکو یافتند همان نزد پروردگار نیز نیکو است». (ابن حزم اندلسی، ۱۳۷۹، ص ۵۰) حتی برخی از اهل سنت به این روایت اشکالاتی وارد کرده‌اند و عمل به این روایت برای حجیت استحسان را زمانی قبول کرده‌اند که حجیت این روایت از طریق سیره عقلا ثابت شود. بنابراین در حجیت استحسان سیره قائم است و این سیره مستمر از زمان پیامبر جریان دارد که با علم و تقریر آن حضرت است. (الآمدی، ۱۴۰۸، ج ۴، صص

نتیجه گیری

سیره عقلا با واژه های چون «عرف»، «دلیل عقلی»، «عقل» و «ارتکاز عقلا» ارتباط دارد و با این واژه ها تفاوت و شباهت هایی دارد. واژه ی سیره عقلا در علم اصول و فقه اهل سنت برخلاف شیعه به وضوح و روشنی دیده نمی شود، اما باین وجود با توجه به بررسی های به عمل آمده می توان گفت که منظور علماء فقه و اصول اهل سنت از عرف عام همان سیره عقلا است، به عبارت دیگر عرف عام از دیدگاه آن ها مترادف سیره عقلا است. استناد به عرف و به طریق اولی عرف عام در میان اهل سنت به دلیل قطع نص، زودتر از شیعه شکل گرفت.

حجیت بنای عقلا از دیدگاه فریقین ذاتی نیست؛ زیرا تنها قطع و یقین فی نفسه و به صورت ذاتی حجت بوده و نیازمند به دلیل نیست، اما ادله غیر قطع و یقین که از جمله آن ها بنای عقلاست، برای اینکه در شمار حَجَج قرار گیرد، احتیاج به پشتیبانی دلیل قطعی بر اعتبارشان دارند. از دیدگاه علماء اهل سنت سیره عقلا امری ظنی است که نباید نصی مخالف آن وجود داشته باشد؛ اما از دیدگاه برخی از اصولیون شیعه حجیت سیره عقلا به عقل برمی گردد و ذاتی است. با اثبات عدم حجیت ذاتی بنای عقلا، در وجه حجیت بنای عقلا مبانی مختلفی از دیدگاه فریقین وجود دارد؛ که در مقاله بیان کردیم. بررسی صحت و عدم صحت این مبانی نیاز به تحلیل و بررسی های فراوان و دقت نظر دارد که به جهت محدودیت در مقاله از ذکر آن خودداری کردیم. باین وجود می توان با بررسی آن ها، از دیدگاه فریقین به نکات جدیدی برای حجیت سیره های عقلانی جدید دست یافت.

سیره عقلا در علم اصول و فقه شیعه و اهل سنت از طریق حجیت دادن به مسائلی چون ظواهر، استصحاب، برخی قواعد فقهی، در نزد شیعه، و حجیت دادن به برخی مسائل اصولی مانند مصالح مرسله، قیاس و... و تبیین برخی موضوعات و مصادیق فقهی، در استنباط احکام نقش داشته است. از دیدگاه علماء اصول و فقه شیعه سیره عقلا نمی تواند حکم تکلیفی را استنباط کند بلکه فقط در حجیت دادن و تشخیص مصادیق و مفاهیم و اراده متکلم نقش دارد؛ اما از دیدگاه علماء اهل سنت سیره عقلا یا عرف عام می تواند حکم تکلیفی را استنباط کند.

منابع و مآخذ

- ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد (۱۳۷۹)، *ابطال القیاس و الرأی*، دمشق: بی جا.
- ابن قیم الجوزی، محمد بن ابی بکر (۱۴۰۱)، *مختصر الصواعق المرسله*، تحقیق: سید ابراهیم و تلخیص: ابن موصلی، الطبعة الاولى، دار الحديث، قاهره: دار الحديث.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۲)، *نزهة النظر فی توضیح نخبه الفکر*، تحقیق: عبدالله بن حنیف، ریاض: الطبعة الاولى، مطبعة صغير.
- إمام، محمد کمال الدین (۱۳۱۱)، *اصول الفقه الاسلامی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۶)، *فرائد الاصول*، قم: جماعت مدرسین حوزه علمیه قم مؤسسه نشر اسلامی
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۳)، *کفایه الاصول*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- الآمدی، سیف الدین (۱۴۰۸)، *الاحکام فی اصول الاحکام*، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- البوطی، محمد سعید رمضان (۱۳۸۴)، *ضوابط المصلحه فی الشریعہ الاسلامی*، اصغر افتخاری، تهران گام نو.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد (۱۴۱۵)، *اکمل الفوائد الحائریه*، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
- التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر (۱۴۲۸)، *شرح العقائد النسفیہ*، تحقیق: عبد السلام، الطبعة الاولى، بیروت: دار البیروت.
- الجرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۵)، *التعريفات*، تحقیق: ابراهیم الأبیاری، بیروت: دار الکتب العربی
- حائری الاصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۴)، *الفصول الغرویہ فی اصول الفقہیہ*، چاپ اول، قم.
- حبری، عامر حسن (بی تا)، *حجیة خبر الآحاد فی العقائد و الاحکام*، مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف مدینه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام.

- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، *تذکره الفقهاء*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام.
- خلاف، عبدالوهاب (۱۳۵۱)، *مصادر التشريع الاسلامی*، کویت: دارالقلم
- خلاف، عبدالوهاب (۱۴۳۰)، *علم أصول الفقه*، قاهره: مكتبة الدعوة الاسلامیة، شباب الازهر-قاهره.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *مصباح الاصول*، چاپ سوم، قم: موسسه احیاء آثار امام خویی.
- زیدان، عبدالکریم (۱۳۸۸)، *الوجیز فی اصول الفقه*، چاپ هشتم، تهران: احسان.
- سراج، محمد (۱۴۱۸)، *اصول الفقه الاسلامی*، مصر: دارالجامعه للنشر (جامعه اسکندریه).
- سمرقندی، محمد بن احمد (۱۴۱۴)، *تحفه الفقهاء*، بیروت: عالم الکتب.
- شاطبی، ابواسحاق (۱۴۱۶)، *الاعتصام*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شافعی، محمد بن ادريس (بی تا)، *الرساله*، بی جا.
- شرتونی، سعید (۱۳۹۲)، *اقرّب الموارد فی فصیح العربیہ والشوارد*، چاپ سوم، تهران: اسوه.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۹)، *ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول*، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العربی.
- شهابی، محمود (۱۳۵۰)، *تقریرات اصول*، تهران: دانشگاه تهران.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۵)، *المعالم الجدیة للاصول*، چاپ دوم، نجف اشرف: انتشارت نعمانی.
- صنقور، محمد (۱۴۲۱)، *المعجم الاصولی*، چاپ اول، قم: بی جا.
- الغزالی، ابو حامد (۱۳۲۲)، *المستصفی من علم الاصول*، الطبعة الاولى، مصر: الأميریه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۶)، *سیری کامل در اصول فقه*، جلد ۶، قم: فیضیه.
- فرحانه، علی شوینه (۱۴۰۸)، *حجیه الآحاد فی الاحکام والعقائد*، بیروت: دارالکتب.
- قدامه، احمد بن محمد (۱۴۰۵)، *المغنی*، ج ۵، بیروت: دارالفکر.
- قرافی، ابوالعباس شهاب الدین (۱۳۰۱)، *أنوار البروق فی أنواء الفروق*، بیروت: عالم الکتب.

- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷)، *مباحثی از اصول فقه*، قم: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمودی، سعدی (۱۳۹۱)، *سلم الوصول*، تهران: نشر احسان.
- مذکور، محمد سلام (۱۴۱۰)، *مدخل الفقه الاسلامی*، بیروت: دارالکتب.
- مظفر، محمدرضا (بی تا)، *اصول الفقه*، قم: انتشارات دارالفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، *انوار الاصول*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- نائینی، محمدحسن (۱۴۰۶)، *فوائد الاصول*، تقریر شیخ محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمد بن حسن (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ولایی، عیسی (۱۳۷۶)، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات علم اصول*، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- وهبه الزحیلی، مصطفی (۱۳۷۵)، *الوجیز فی اصول الفقه*، تهران: دارالاحسان.